

# فاطمه، فاطمه، فاطمه (س)

فاطمه

شماره ۳۰

۲ بهمن ماه

۱۴۰۰

۲

داستان

بخوانیم

نویسنده: لیلا فیاضی

تصویرگر: زهرا امسانفر

روز قشنگی بود. آسمان آبی و شاد بود و زمین گرم و دوست داشتنی. پیامبر (ص) هم شاد بود. هم شاد بود و هم کمی نگران. برای این که داشت پدر می شد. همین طور قدم می زد و دعا می خواند و منتظر بود که بچه به دنیا بیاید. با خودش فکر می کرد: حتماً خدا مواظب بچه و همسرش هست، مشکلی پیش نمی آید، چند ساعت دیگر حتماً می تواند بچه را ببیند. می تواند با شادی به همه خبر پدر شدنش را بدهد. با خودش می گفت: حالا دختر است یا پسر! دخترها خیلی شیرین و مهربانند و پسرها بازیگوش و دوست داشتنی. ته دلش آرزو می کرد بچه مثل مادرش باشد.